

آلترناتیو سیاسی یعنی چه؟

وقتی از آلترناتیو صحبت می‌کنیم، یک ادعا یا عنوان کلی نیست که ما به‌ازا و اثری در تلاطم‌های روزمره نبرد با رژیم نداشته باشد. بلکه نیرو و ساز و کار شکافنده و هدایت‌گری است که جهت را برای مجموعه فعالیت‌های مبارزاتی مشخص می‌کند و روشن می‌سازد چه گام‌هایی باید برداشت؛ در کدام جهت، با کدام شعار، با چه وحدت و تضادهایی و با کدام اولویت‌ها. چیزی است که روزانه در زمین سخت و ناهموار مبارزه، حل‌المسائل جنبش است. هدف‌ها را نشان می‌دهد، سره را از ناسره تشخیص می‌دهد، تمیزدهنده میان خط صحیح از انحراف است، دارای خلق و مقاومت را از دستبرد رژیم و همدستان‌اش در امان نگه می‌دارد و در یک کلام شاقول مبارزه برای سرنگونی است.

می‌خواهم نتیجه بگیرم که این آلترناتیوی است که ریشه‌هایش در یک نبرد بی‌امان و طولانی با استبداد دینی محکم شده است. نیرویی که در مقابل یک فاشیسم دینی ایستاده، خودش را سازمان داده طرح و برنامه داشته و قیمت ایستادگی را روز به روز پرداخته است و در این سال‌ها هر چه شرایط سخت‌تر می‌شود بر تعهدپذیری و جنگندگی‌اش افزوده می‌شود. هم‌چنین بر مرزبندی‌هایش ایستادگی کرده و بر اصول و ارزش‌های دموکراتیک و آزادی‌خواهانه پا فشرده و آن را از آسیب و گزند دشمن در امان نگه داشته است. اگر نبود این عزم جزم برای ایستادن به هر قیمت در برابر فاشیسم دینی در تمام پهنه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، راستی سرنوشت ایران و مردم ایران با یکه‌تازی استبداد خون‌آشام و مهیب چه می‌شد؟

به سرفصل‌ها که نگاه کنیم از ۳۰ خرداد تا ۳ مرداد سالگرد عملیات فروغ جاویدان تا ۷ مرداد، روزهای ایستادگی مجاهدان اشرفی با دست خالی در برابر حمله مزدوران مالکی و تا ۷ مرداد پرواز مسعود از قلب فرودگاه شکاری تهران، همه این‌ها یک چیز را بازگو می‌کند:

این که تاریخچه این مقاومت که پر از سرفصل‌های حیاتی و تصمیم‌گیری‌های پر ریسک و پر قیمت بوده، رژیم را به این شکنندگی و استیصال رسانده و این مقاومت و آلترناتیو را در حداکثر تهاجم قرار داده است.

(سخنرانی مریم رجوی در اجلاس شورای ملی مقاومت ایران در چهل و یکمین سالگرد تاسیس شورا- ۲۹ مرداد ۱۴۰۱)

آلترناتیو حقیقی ایران

صنعت آلترناتیوسازی مجازی و مونتاژ در بازار سیاست با کپی‌چسبان رونق یافته است. این هم البته از علائم دوران پایانی رژیم است. اما مسأله این است که چگونه می‌خواهند این رژیم را زمین بزنند؟

به‌خصوص که رود سرخ و آتشین خون شهیدان به‌طور تاریخی نه جایی برای سبز شدن ارتجاع آخوندی باقی گذاشته نه برای ارتجاع سلطنتی. حال اگر: بدون تشکیلات و سازمان رهبری‌کننده، بدون عبور از کوره‌های گدازان سنجش و آزمایش، و بدون پرداخت قیمت و فدا و مجاهدت می‌توان به‌کار این رژیم پایان داد، ما می‌گوییم بفرمایید درنگ نکنید. اگر بدون سابقه و پشتوانه جنگیدن با شاه و شیخ، بدون مرزبندی با دیکتاتوری و وابستگی، بدون مقاومت سراسری و کهکشان شهیدانش، بدون در افتادن با اصل ولایت فقیه و اصلاح‌طلبان قلبی، می‌توان حاکمیت مردم را جایگزین کرد بفرمایید، درنگ نکنید.

اگر بدون مقابله با خمینی بر سر جنگ ضد میهنی و گل گرفتن تنور جنگ و شعار «فتح قدس از طریق کربلا» بدون تحمیل آتش‌بس با یک صد رشته عملیات ارتش آزادیبخش ملی، و فتح مهران و پیشروی تا دروازه کرمانشاه، و بدون افشای جهانی برنامه‌ها و تأسیسات اتمی و موشکی و شیمیایی و میکروبی رژیم آخوندی، می‌توان آخوندها را به زیر کشید، بله درنگ نکنید. اگر بدون افشای جهانی نقض حقوق بشر و جنایت‌های رژیم در ۶۴ قطعنامه ملل متحد بدون جنبش دادخواهی زندانیان سیاسی قتل‌عام شده بدون کارزار اشرف‌نشان‌ها در چهار گوشه جهان و پای کوبیدن برای حقوق ملت ایران به مدت ۴ دهه، بدون برنامه و طرح‌های مشخص شورای ملی مقاومت و دولت موقت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران و سرانجام، بدون رهبری آزموده و مشخص، می‌توان راه ۵۰ ساله را یک شبه طی کرد و مانند خمینی قدرت را صرفاً با رویای حمایت خارجی قبضه کرد، بفرمایید این گوی و این میدان.

اما بگذارید بگوییم که این خواب و خیال فقط با الگوی اشغال کشور عراق، یعنی با جنگ و لشکرکشی زمینی محقق می‌شود. غیر از آن محال است. در این ۴۰ سال، مدعیانی که اهل قیمت دادن نبودند، همه، شانس خود را آزمودند. ولی واقعیت‌ها و تجربه‌ها، نشان داده که این رژیم تاریک و سیاه نه استحاله و اصلاح می‌شود نه «سبز» و «مخملی». سرنگونی این رژیم، لاجرم قیمت می‌خواهد. صداقت و فدا می‌خواهد. سازمان و تشکیلات و جایگزین مستحکم سیاسی می‌خواهد. کانون شورشی می‌خواهد و ارتش آزادی.

در عین حال، چنان که مسعود رجوی در جمع‌بندی قیام دی ماه گفته است: ما رقیب کسی برای رسیدن به قدرت نیستیم. و قطعاً کسی هم رقیب مجاهدین در مسیر صدق و فدا و پرداخت کردن نیست.

مقاومت ایران از ۱۶ سال پیش با تصویب طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی اعلام کرده است حاضر به همکاری با همه نیروهای جمهوری‌خواهی است که به نفی کامل رژیم ولایت فقیه التزام دارند و برای یک ایران دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می‌کنند. ما معتقدیم که رهایی جامعه از فقر، بیکاری، زاغه‌نشینی، قحطی آب و فجایع زیست محیطی امکان‌پذیر است. اما قبل از هر چیز حقوق سیاسی و مشخصاً حق حاکمیت پامال شده مردم ایران باید اعاده و احیا شود. این خاستگاه مقاومت ما و فلسفه وجودی شورای ملی مقاومت ایران است.

(سخنرانی مریم رجوی در گردهمایی بزرگ مقاومت در پاریس - ۹ تیرماه ۱۳۹۷)

شالوده شورای ملی مقاومت ایران از روز اول، «نه شاه، نه شیخ» بوده است. مرزبندی «نه شاه، نه شیخ» یعنی نفی نظام‌هایی که بر شکنجه و کشتار و غارت و وطن‌فروشی و محروم‌سازی مردم استوارند. و در مقابل دو دیکتاتوری شاه و شیخ، شورای ملی مقاومت بر اصل آزادی‌ها و حاکمیت مردم استوار شده. یعنی:

رأی و انتخاب آزادانه یکایک مردم،

آزادی و دموکراسی،

برابری زن و مرد،

خودمختاری ملیت‌ها،

حقوق بشر،

مشارکت مردم در سرنوشت خودشان،

عدالت اجتماعی و اقتصادی و

هم‌چنین همبستگی ملی.

در یک قرن گذشته دو جریان اساسی به موازات هم در حال پیدایش و رشد بوده‌اند:

جریان اول، یک نظام به شدت مستبد است که رژیم‌های سلطنتی و آخوندی به‌رغم تفاوت ماهوی فاحش خود، در بنای آن همدست بوده‌اند و جریان دوم، برپایی یک جایگزین از درون جبهه مردم و برای حاکمیت آزادی و جمهور مردم است. این چکیده تاریخ سیاسی یک صد سال اخیر است.

مرور این تاریخ، نتیجه مهم دیگری را هم به‌دست می‌دهد:

این که الگوی سلطنت که الگوی وابستگی و استبداد است، شکست خورد. الگوی ولایت فقیه نیز که الگوی استبداد دینی است، شکست خورده است؛ استبداد سیاه رضاخانی ایران را در ورطه اشغال متفقین رها کرد، دیکتاتوری پسرش به حاکمیت ارتجاع مذهبی منجر شد، خمینی ایران را با جنگ ۸ساله و با قتل‌عام و نسل‌کشی جنون‌آسا در هم کوبید و خامنه‌ای ایران را در جنگ‌های منطقه‌یی و در سرکوب و گرسنگی و بیماری فرو برد.

پس هر دو الگو شکست خورده‌اند و راه حل، همین شورا است که از نفی وابستگی و نفی استبداد دینی سربرداشته است. همه این‌ها موضوع نبرد ما با ارتجاع حاکم از شروع حکومت خمینی تا امروز است.

(سخنرانی مریم رجوی در اجلاس سه روزه شورای ملی مقاومت ایران - ۸ مرداد ۱۳۹۹)

هم‌دستی شاه و شیخ در برقراری استبداد و ستم در تاریخ ایران

کسانی که انقلاب ضدسلطنتی را مساوی با حاکمیت منحوس خمینی معرفی می‌کنند، تاریخ را تحریف می‌کنند. آن‌ها حقیقت انقلاب را نادیده می‌گیرند. انگار که تاریخ ایران در این منحصر شده که دیکتاتوری‌ها و حکومت‌های مطلقه و خودکامه را شکل بدهد. اما آیا در این تاریخ، مردم و نمایندگان واقعی‌شان جایی نداشته‌اند؟ آیا فرزندان انقلابی آنها وجود خارجی نداشته‌اند؟ آیا این ملت، جنبش و نیروی انقلابی و آلترناتیوی از خودش نداشته و هرچه بوده یا شاه بوده یا شیخ؟

راستی حقیقت چیست؟

حقیقت این است که خمینی و خامنه‌ای وارثان حقیقی شاه‌اند.

آن‌ها محصول خطای عظیم سیاست دولت‌های غرب‌اند که به کودتا علیه دولت ملی مصدق فقید دست زدند و راه نیروها و گرایش‌های ملی و دموکراتیک را بستند و برای یک آلترناتیو ارتجاعی راه گشودند. این رژیم، نتیجه سرکوب جنبش‌های انقلابی توسط شاه خائن است. به طوری که از خلاء ناشی از آن خمینی سربرآورد. تاریخ ایران پیوسته شاهد بوده که شاه و شیخ در برقراری استبداد و ستم و درغارت مردم بی‌نوا هم‌دست و هماهنگ عمل کرده‌اند. امروز هم می‌بینیم که از یک طرف، شکنجه‌گران و مظاهر فاسد دیکتاتوری سابق در زمره مستخدمان رژیم درآمده‌اند. از طرف دیگر، مزدوران آخوندها، مبلغان سلطنت مدفون شده‌اند تا این‌طور جا بیندازند که در ایران یا باید شاه، سلطنت کند یا ولایت شیخ برقرار باشد و جایی برای دموکراسی و حاکمیت جمهور مردم وجود ندارد.

(سخنرانی مریم رجوی در سالگرد انقلاب - ۱۷ بهمن ۱۳۹۷)